

تبیین مسیرهای انتقال انرژی براساس نظریه‌های روابط بین‌الملل: مطالعه موردی خط لوله تاپی و صلح

^۱ مسعود موسوی شفافائی

^۲ قاسم اصولی

^۳ رویا رسولی

در نظام چند قطبی معطوف به تک قطب دستورکار بین‌المللی عمدتاً توسط قدرت هژمون تعیین می‌شود. قدرت هژمون همچنین در تعیین اهداف، منافع و مقابله با معارضین خود از آزادی عمل بیشتری در مقایسه با ساختار دو قطبی و چند قطبی برخوردار است. نمونه‌ای از این تدوین دستورکار بین‌المللی را می‌توان در حوزه تعیین مسیر خطوط انتقال انرژی ملاحظه کرد. طرح خط لوله تاپی نمونه‌ای از این مورد است. خط لوله مزبور به عنوان یک جایگزین در مقابل خط لوله صلح مطرح است و با وجود موقعیت مناسب استراتژیک و ژئواکونومیک ایران در جهت کنار زدن ایران از معادلات سیاسی منطقه‌ای و بین‌المللی ایفای نقش می‌کند.

سوال اصلی مقاله حاضر این است که چه عواملی باعث به تعلیق درآمدن روند اجرایی خط لوله صلح و مطرح شدن خط لوله تاپی به جای آن شده است؟ در پاسخ به سوال فوق این فرضیه را مطرح می‌کنیم که فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل از طریق "جامعه پذیری" و "رقابت" و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشورهای سهیم در طرح خط لوله تاپی، عامل اصلی به تعویق افتادن روند اجرایی خط لوله صلح و مطرح شدن طرح تاپی به جای آن است.

واژگان کلیدی: قدرت هژمون، آمریکا، خط لوله تاپی، خط لوله صلح، ایران، هند، پاکستان، افغانستان و ترکمنستان.

۱. نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. Email: shafae@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

Email: ghasem.osuli@gmail.com

۳. دانش‌آموخته رشته مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email: roya.rasooli1991@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۳/۱۴

مقدمه

در این مقاله سعی می‌شود دو خط لوله صلح^۱، خط لوله تاپی^۲ و روندها و موانع اجرایی‌شان بررسی شود. مناطق آسیای مرکزی، خلیج فارس و قفقاز دارای ذخایر عظیم گاز است. ایران با قرار گرفتن در مرکز بازار تولید و مصرف در قیاس با دیگر کشورهای دارنده گاز طبیعی، اقتصادی‌ترین، ایمن‌ترین و نزدیکترین پل ارتباطی برای صادرات گاز این کشورها به بازارهای مصرف جهانی است (موسسه مطالعات بین‌المللی مالزی، ۱۳۸۲). ذخایر سرشار گاز ایران می‌تواند نیازهای گازی هند و پاکستان را در سال‌های آینده تأمین کند. میدان گازی پارس جنوبی که یکی از بزرگترین میادین گازی جهان است و در مرکز خلیج فارس واقع شده از نظر جغرافیایی نزدیکترین میدان گازی قابل توجه به شبه‌قاره هند است (غلامعلی، ۱۳۸۶: ۱۰۹). با وجود ظرفیت قابل توجه ایران در رابطه با انرژی و مسیرهای انتقال آن، عملیاتی شدن و به حالت بالفعل تبدیل شدن این ظرفیت‌ها با چالش‌های زیادی روبه‌رو است، نمونه موردی این مسئله به تعویق افتادن فرایند عملیاتی شدن طرح خط لوله صلح است.

در میانه دهه ۹۰ میلادی شرکت آمریکایی یونوکال^۳ با همکاری عربستان سعودی و ترکمنستان احداث خط لوله انتقال گاز را از مسیر افغانستان در دستور کار قرار داد، اما با به قدرت رسیدن طالبان و تداوم ناامنی در افغانستان شرکت یونوکال از این طرح عقب‌نشینی کرد، اما در شرایط فعلی با به تعویق افتادن مجدد خط لوله صلح، زمینه برای اجرای آن مهیا شده است و بردی محمداف، رئیس‌جمهور ترکمنستان پیشنهاد نیازف، رئیس‌جمهور سابق این کشور را برای ایجاد خط لوله از طریق افغانستان به پاکستان و هند احیاء کرده است. در دسامبر ۲۰۱۰، روسای جمهور ترکمنستان، پاکستان، افغانستان و نخست‌وزیر هند موافقتنامه‌ای مبنی بر ساخت خط لوله تاپی امضاء کردند و در ۲۳ مه ۲۰۱۲ ترکمنستان موافقتنامه فروش گاز را با هند و پاکستان مبنی بر عرضه ۱/۲ میلیارد فوت مکعب گاز طی یک سال از طریق خط لوله تاپی امضاء کرد (Nichol, 2012: 8). قرار است این خط لوله ۱۶۸۰

^۱. Peace Pipeline

^۲. TAPI Pipeline (Turkmenistan, Afghanistan, Pakistan, India)

^۳. (به انگلیسی: Unocal) شرکت نفتی آمریکایی است که دفتر مرکزی آن در ال سگوندو، کالیفرنیا قرار دارد

کیلومتری که توسط بانک توسعه آسیا^۱ حمایت می‌شود؛ گاز را از میدان گازی دولت آباد^۲ ترکمنستان به منطقه مولتان^۳ پاکستان و شهرک فاضیلکای^۴ هند منتقل کند (اندیشکده روابط بین‌الملل، ۱۳۹۲).

هدف اصلی این مقاله تبیین به تعویق افتادن خط لوله صلح و مطرح شدن خط لوله تاپی و نیز چالش‌های عملیاتی شدن این طرح (تاپی) است. در راستای نیل به هدف یاد شده، این مقاله به چند بخش تقسیم می‌شود. در بخش اول، دلایل تعویق عملیاتی شدن خط لوله صلح به بحث گذاشته می‌شود و در بخش دوم به دلایل مطرح شدن طرح تاپی، اهداف و منافع کشورهای عضو طرح تاپی (ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هند)، اشاره می‌شود و بخش آخر نیز مربوط به تبیین دورنمای آینده و چالش‌های مرتبط با اجرایی شدن خط لوله تاپی است. با توجه به اینکه بحث انرژی، مسیر انتقال انرژی، ماهیت نظام سیاسی و جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی، نقش بسیار مهمی در معادلات سیاست بین‌الملل در عصر کنونی دارد، موضوع این مقاله از اهمیت وافری برخوردار است. سوال اصلی مقاله حاضر این است که چه عواملی باعث به تعلیق درآمدن روند اجرایی خط لوله صلح و مطرح شدن خط لوله تاپی به جای آن شده است؟ در پاسخ به سوال فوق این فرضیه را مطرح می‌کنیم که فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل از طریق "جامعه پذیری" و "رقابت" و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کشورهای سهامدار طرح خط لوله تاپی، عامل اصلی به تعویق افتادن روند اجرایی خط لوله صلح و مطرح شدن طرح تاپی به جای آن است.

چارچوب نظری؛ رهیافتی تلفیقی

با توجه به این که کنش و واکنش‌های کشورهای عضو طرح تاپی، بیشتر متأثر از ساختار نظام بین‌الملل و قدرت‌های اصلی آن است به نظر می‌رسد، ترکیبی از نظریات

^۱. Asian Development Bank (ADB)

^۲. Dauletabad

^۳. Multan

^۴. Fazilka

گیلپین^۱، والتز^۲ و هسن^۳ از قابلیت تبیین‌کنندگی بیشتری برای روشن ساختن این مسئله برخوردار هستند.

دو رکن اصلی نظریه‌های گیلپین را دولت محوری و ثبات هژمونیک تشکیل می‌دهد. گیلپین اندیشه خود را واقع‌گرایی دولت - محور معرفی می‌کند؛ اما خود را از پیروان والتز و نگرش ساختارگرا نیز می‌داند. از نظر وی هر چند دولت‌ها مهم‌ترین و اصلی‌ترین بازیگران عرصه جهانی چه در حوزه سیاست و چه در حوزه اقتصاد بین‌الملل هستند؛ اما قواعدی عمومی بر نظام حاکم است که بر رفتارها و جهت‌گیری‌های بازیگران تأثیری تعیین‌کننده دارد (Gilpin, 2000: 43).

تفسیر واقع‌گرایی دولت - محور از امور بین‌الملل، چندین فرضیه اصلی را در رابطه با ماهیت امور بین‌الملل مطرح می‌کند. این دو مفروضه اساسی عبارت هستند از؛ وضعیت آنارشی و محوریت دولت-ملت‌ها. گیلپین نظام بین‌الملل را آنارشیک فرض می‌کند این تفسیر دولت را در فقدان اقتدار مرکزی به عنوان بازیگر اصلی در امور بین‌الملل قلمداد می‌کند. وجود وضعیت آنارشی به این معنی نیست که ویژگی سیاست بین‌الملل به وسیله جنگ‌های مداوم و جهانی‌هازی^۴ یک نفر علیه همه مشخص شده باشد؛ بلکه دولت‌ها به طور آشکار به همکاری با یکدیگر مبادرت می‌ورزند و نهادهایی را در مناطق مختلف ایجاد می‌کنند. در واقع آنارشی به این معنی است که اقتدار بالایی وجود ندارد تا دولت‌ها در مواقع بحرانی از آن درخواست کمک کنند. به علاوه اگرچه دولت‌ها بازیگران اصلی در امور بین‌الملل هستند؛ واقع‌گرایی بر اهمیت بعضی از بازیگران غیردولتی از قبیل شرکت‌های چندملیتی، نهادهای بین‌المللی، سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی در تعیین امور بین‌الملل تأکید می‌کند. با این وجود واقع‌گراها تأکید می‌کنند که دولت‌ها بازیگران اصلی باقی مانده‌اند (Gilpin, 2001: 16-17).

موضع دولت-محور گیلپین این است که امنیت ملی برای همیشه نگرانی اصلی دولت‌ها خواهد بود. تفسیر دولت-محور از اقتصاد سیاسی بین‌الملل، باور متعارف میان محققان، مقامات عمومی و مفسران که براساس آن مولفه‌های اقتصاد و فناوری، دولت-ملت را تحت شعاع قرار داده‌اند و در حال ایجاد اقتصاد جهانی هستند که مرزهای سیاسی و دولت‌های ملی در پی آن

^۱. Robert Gilpin

^۲. Kenneth Neal Waltz

^۳. Hansen

^۴. در حالت‌هازی بدبینی و نگرش منفی و امنیتی نسبت به نظام بین‌الملل وجود دارد

اهمیت خود را از دست می‌دهند؛ را رد می‌کند. این مسئله درست است که فناوری و اقتصاد به طور عمیق امور بین‌الملل را بازسازی می‌کنند و بر رفتار دولت‌ها اثر می‌گذارند ولی برقراری تمایز زیاد میان امور اقتصادی و امنیت بین‌المللی دشوار است. این دو حوزه به طور تنگاتنگ به هم مرتبط هستند، اگرچه از لحاظ تحلیلی این دو حوزه در سیاست قابل تفکیک می‌باشند ولی در جهان واقعی مجزا کردن آنها بسیار دشوار است (Gilpin, 2001: 21). با این وجود مصالح و مقتضیات سیاسی خود را بر اقتصاد تحمیل کرده و فرایندهای تازه‌ای را در درون آن به وجود می‌آورد. بدین‌گونه که سیاست و قدرت ملی دارای اولویتی تعیین‌کننده بر اقتصاد است.

ثبات هژمونیک یکی دیگر از مفاهیم اصلی مورد استفاده گیلپین است که می‌کوشد براساس آن نظام اقتصاد سیاسی بین‌الملل و ساختار روابط بین‌الملل را توضیح دهد. ثبات هژمونیک به شرایطی در عرصه نظام بین‌الملل اطلاق می‌شود که یک قدرت هژمون که دارای تفوق در حوزه‌های مختلف است؛ در عرصه جهانی وجود داشته باشد و با ایجاد قواعد و رژیم‌های قدرتمند بین‌المللی، ثبات و تعادل سیستم را حفظ کرده و موجب شود تا کشورهای مختلف آن قواعد را رعایت کنند. در نظریه ثبات هژمونیک، یک نظام بین‌المللی بر سه پایه اصلی استوار است:

۱- وجود یک قدرت هژمون: این قدرت باید توان اقتصادی داشته باشد تا بتواند با اتکا به آن، قواعد مختلف حاکم بر سیستم را تضمین کند و از طرفی، نظام پولی، شیوه سرمایه‌گذاری و نهادهای اقتصادی و سیاسی تنظیم‌کننده سیستم را حمایت و برقرار کند.

۲- تعهد ایدئولوژیک به ایدئولوژی حاکم: از این دیدگاه یک قدرت نه تنها باید به ایدئولوژی حاکم متعهد بوده؛ بلکه دارای یک مشروعیت ایدئولوژیک برای رهبری سیستم باشد. همان‌طور که آنتونیو گرامشی^۱ نیز متعهد بود پایه اصلی هژمونی را تفوق ایدئولوژیک تشکیل می‌دهد. در سایه هژمونی ایدئولوژیک است که قدرت مسلط می‌تواند حمایت و همکاری سایر قدرت‌ها را به خود جلب کرده و آنها را با سیستم سازگار کند.

۳- منافع مشترک: تنها با اتکا به قدرت برتر و ایدئولوژی نمی‌توان به ثبات هژمونیک تحقق بخشید؛ بخشی از پای‌بندی اعضای سیستم بین‌المللی به تعهدات ناشی از رژیم‌های غالب به منافع مشترک آنها باز می‌گردد. اگر اکثر اعضای سیستم به خصوص در عرصه اقتصادی احساس نکنند که مشارکت در رژیم‌ها و ساختارهای نظام متضمن منافع

^۱. Antonio Gramsci

بیشتری برای آنها است؛ میزان همکاری آنها به حداقل رسیده و هزینه‌های قدرت هژمون برای حفظ ثبات سیستم بسیار افزایش خواهد یافت. برتری قدرت هژمون صرفاً به دلیل توانایی اقتصادی آن نیست، بلکه بیشتر به دلیل قدرت و نفوذ سیاسی کشور مورد نظر است. قدرت هژمون براساس قدرت سیاسی و نظامی خود رهبری نظام بین‌الملل را بر عهده می‌گیرد و با استفاده از نفوذ سیاسی خود، اقتصاد سیاسی لیبرال را در عرصه جهانی به وجود می‌آورد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۱۴۱-۱۴۵).

هنسن نیز از نظریه نوواقع‌گرایی عدول نمی‌کند، بلکه الگوی وی در چارچوب نظریه والتز به بررسی نظام بین‌الملل تک قطبی، می‌پردازد. یکی از ابعاد مهم تک قطبی عبارت است از مناسبات دیگر دولت‌ها با دولت تک قطب و نحوه تأثیر نظام تک قطبی بر این مناسبات نامتقارن؛ نخست اینکه، هیچ منبع دیگر قدرت به جزء تک قطب وجود ندارد که دیگر دولت‌ها در صورت تمایل برای اتحادسازی با یک قدرت بزرگ با هدف حفظ امنیت خویش، بتوانند بر آن تکیه زنند. دوم، هیچ قدرت بزرگ دیگری وجود ندارد که دولت‌ها با آن بر ضد تک قطب متحد شوند. سوم، قدرت بزرگ دیگری وجود ندارد که بتواند بر رفتار دولت‌ها تأثیر گذاشته یا گزینه‌ای چالش‌گر در مقابل تک قطب مطرح کند. از دید هنسن، این شرایط اساسی منجر به ویژگی‌های خاصی برای نظام تک قطبی می‌شود که عبارت هستند از:

الف) کشورها تمایل دارند در صورت بروز مشکل امنیتی به قدرت برتر (تک قطب) نزدیک شوند. بدین علت که تنها کشوری که می‌تواند امنیت کشورهای دیگر را تضمین کند؛ تک قطب است. این کشورها چاره‌ای جز اتحاد با تک قطب در زمان بروز تهدید امنیتی ندارند؛

ب) کشورها در یک منطقه در صورتی که نیاز به تضمین‌کننده‌ای برای امنیت خود داشته باشند؛ تنها گزینه‌ای که پیش رو دارند تک قطب است؛

ج) کشورها در یک نظام تک قطبی باید سختکوش باشند. اگر تک قطب نیازی به درگیری در مسایل یک منطقه احساس نکند؛ دولت‌های آن منطقه خود باید برای حفظ امنیت خویش تلاش کنند. این امر از طریق ایجاد اتحادهای منطقه‌ای یا انواع دیگر همکاری امکان پذیر است؛

د) دستور کار بین‌المللی به طور عمده توسط تک قطب تعیین می‌شود. بدیهی است که تک قطب در زمینه منافع خویش بر دستور کار بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. تک قطب همچنین در تعیین اهداف و منافع خویش از آزادی عمل بیشتری در مقایسه با ساختار دو یا چند قطبی برخوردار است (Hansen, 2002: 122-133).

در این مقاله استفاده از نظریه گیلپین به دلیل اشاره به دو عامل مهم یعنی قدرت هژمون (نقش آمریکا در تعیین خطوط انتقال انرژی) و نیز اولویت منافع سیاسی و امنیتی نسبت به منافع اقتصادی (با وجود اقتصادی‌تر بودن خط لوله صلح به تعویق انداختن آن و مطرح شدن خط لوله تاپی نشان دهنده اولویت مسایل سیاسی نسبت به مسائل اقتصادی است) اهمیت دارد و از طرفی، نظریه والتز نیز با توجه به تأکیدی که بر رقابت و جامعه پذیری به عنوان عوامل تأثیر ساختاری دارد، حائز اهمیت است. نظریه هنسن نیز با توجه به تأکیدی که بر نحوه تعامل سایر دولت‌ها به دلیل تنگنای امنیتی‌شان با دولت تک قطب دارند در این مقاله، استفاده شده است. در کل مقاله حاضر با ترکیب نظریه هژمونی گیلپین، مولفه‌های «رقابت و جامعه پذیری»^۱ نظریه والتز و الگوی هنسن، سعی دارد تا تأثیرات ساختار نظام بین‌الملل را به عنوان متغیر مستقل بر مطرح شدن خط لوله تاپی و به تعویق افتادن خط لوله صلح بررسی کند.

عامل ساختاری به تعویق افتادن اجرای خط لوله صلح

نظام بین‌الملل مرکب از یک ساختار و کارگزاران متعامل است. ساختار در وهله اول با تعامل کارگزارها شکل می‌گیرد، اما بعد از شکل گرفتن، رفتار دولت‌ها را تعیین می‌کند. به نوعی ساختار رفتار بازیگران را محدود می‌کند. ساختار نظام بین‌الملل از طریق دو سازوکار رقابت و جامعه‌پذیری به رفتار خاصی در بازیگران منجر می‌شود. جامعه‌پذیری مربوط به پاداش‌ها و مجازات‌هایی است که دولت‌ها در برابر رفتارهای خود دریافت می‌کنند و رفتار

۱. جامعه‌پذیری و رقابت دو جنبه از یک فرایند هستند که تنوع رفتارها و نتایج را کاهش می‌دهند. رقابت موجب یک نظم می‌شود که واحدها در آن از طریق تصمیمات و کنش‌های مستقل به تنظیم مناسبات خویش می‌پردازند. جامعه‌پذیری دارای دو کار ویژه است. نخست این که موجب می‌شود تا اعضای یک گروه خود را با هنجارهای آن تطبیق دهند در نتیجه جامعه‌پذیری تبدیل به سازوکاری برای بازتولید نظام می‌شود. دوم اینکه، جامعه‌پذیری موجب کاهش تنوع می‌شود زیرا هنجارهای رفتاری را تأسیس می‌کند که درون آنها تفاوت‌های اعضای گروه کمرنگ می‌شود.

مناسب را در می‌یابند. در قالب رقابت نیز دولت‌ها خود را ناگزیر می‌بینند که برای اینکه قدرت رقابت با سایرین را داشته باشند، رفتارهای مناسبی را اتخاذ کنند که نتیجه این امر تشابه در رفتار خواهد بود (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۵). نمود تأثیرگذاری ساختار در مورد دو کشور هند و پاکستان در قالب جامعه‌پذیری مطرح است که آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون از طریق اعمال سیاست‌های تطمیع و تنبیه، رفتار آنها را با ساختار همسو می‌سازد؛ و در قالب رقابت نیز این کشورها برای افزایش قدرت، تأمین امنیت، توان رقابت و تأمین انرژی مورد نیاز همسو با ساختار تک قطب گام برمی‌دارند. تأثیرگذاری ساختار در مورد کشور ترکمنستان نیز بیشتر در قالب رقابت قابل تبیین است. این کشور برای افزایش رقابت با کشورهای منطقه، افزایش ظرفیت خودیاری و کاهش وابستگی به روسیه سیاست متنوع‌سازی مسیرهای انرژی را دنبال می‌کند که همسو با اهداف ساختار نظام بین‌الملل است و حمایت‌های آن را در پی دارد.

اهداف سیاست خارجی را بر حسب تجدید نظر در الگو و بافت سیاست بین‌الملل یا حفظ آن به اهداف تجدیدنظرطلبانه و قبول وضع موجود تقسیم می‌کنند. دولت‌هایی که بنا به دلایل و انگیزه‌های گوناگون از جمله ایدئولوژیک، فناوری، توسعه‌طلبانه یا جبران شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته دارای اهداف تجدیدنظر طلبانه هستند؛ می‌کوشند به نحوی ساختارهای بین‌المللی و الگوهای رفتاری را دگرگون کنند و از طریق شرکت در اتحادها و ائتلاف‌های جدید و نیز تقویت قدرت ملی خویش، وضع موجود را در صحنه بین‌الملل به گونه‌ای تغییر دهند که منافع آنها تأمین شود (قوام، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

کشور ایران طی سی سال گذشته، وضعیت پرفراز و نشیبی را در رابطه با نگرش به ساختار نظام بین‌الملل داشته است. طی هشت سال جنگ، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شدیداً از افکار و آراء بنیان‌گذار جمهوری اسلامی متأثر بوده؛ بدین خاطر ماهیتی ایدئولوژیک و تجدیدنظرطلبانه داشت (نوزانی، ۱۳۹۲: ۳۹۱). در دوره هاشمی رفسنجانی و خاتمی موضع ایدئولوژیک و تجدیدنظرطلبانه ایران به دلیل شرایط و مقتضیات داخلی و بین‌المللی کمی تعدیل پیدا کرد (عالم، ۱۳۷۹)، بر این اساس به نظر می‌رسد، جمهوری اسلامی در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۸۴ با پذیرش هنجارها و فشارهای نظام بین‌الملل به سوی هنجارهای جهانی گام برداشت (ازغندی، ۱۳۸۹، ۹۹) ولی با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد جنبه ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران پررنگ‌تر می‌شود و سیاست خارجی

حالت شالوده‌شکنانه و ساختارشکنانه نسبت به نظام بین‌الملل پیدا می‌کند. این دولت که ارزش‌محوری و عدالت‌گستری را نه فقط در داخل، بلکه در سطح نظام بین‌الملل سرلوحه اندیشه و عمل خویش قرار داده بود در برخورد با سازمان‌های بین‌المللی رفتاری توأم با سوءظن داشت و این سازمان‌ها را در صورتی می‌پذیرفت و بر تصمیم‌گیری‌های آن صحنه می‌گذارد که نمایندگان ملت‌ها باشند نه دولت‌ها. دوره روحانی نیز سیاست تعامل‌گرایانه با پذیرش هنجارهای بین‌المللی بر رویکرد سیاست خارجی ایران سایه افکنده است تا به این طریق از فشارهای بین‌المللی علیه ایران کاسته شود (روزنامه شرق، ۹۳/۲/۲۰).

روی کار آمدن احمدی‌نژاد و اتخاذ موضعی از قبیل متهم ساختن غرب به تبعیض هسته‌ای و علمی علیه ایران، تشدید ضدیت با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و اظهارات شدید ضد صهیونیستی، حاکی از کنار رفتن واقع‌گرایی سال‌های ریاست جمهوری رفسنجانی و تنش‌زدایی دوران خاتمی بوده است (فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۵) و این نگاه تغییر وضع موجود واکنش نظام تک‌قطبی (چندقطبی معطوف به تک‌قطبی) به رهبری آمریکا را برانگیخت و تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران را در پی داشت. بدیهی است قدرت هژمون در زمینه منافع خویش بر دستورکار بین‌المللی تأثیر می‌گذارد و عملیاتی شدن خط لوله صلح را موجب افزایش قدرت سیاسی و اهمیت استراتژیک ایران و به خطر افتادن منافع خود در جنوب آسیا و خاورمیانه تلقی می‌کند. همین مسئله افزایش فشارهای آمریکا علیه هندوستان و پاکستان (اصل جامعه‌پذیری) و تغییر کنش و جهت‌گیری آنان و جایگزینی خط لوله تاپی به جای خط لوله صلح را در پی داشته است؛ زیرا هندوستان و پاکستان بازیگرانی هستند که نگرش حفظ وضع موجود به نظام بین‌الملل و سازوکارهای آن دارند و افزایش قدرت ملی و رشد اقتصادی خود را در گرو همسو بودن با قدرت هژمون می‌بینند. همین مسئله باعث شده است دستورکارهای بین‌المللی و قدرت هژمون علیه ایران را پذیرا باشند.

روند کنونی تحولات نظام بین‌الملل، بیانگر این است که کشورهایی نقش قدرت برتر جهانی را در سده بیست و یکم بازی خواهند کرد که بتوانند بر منابع و خطوط انتقال انرژی جهان تسلط داشته باشند (آدمی، ۱۳۸۹: ۷). در آغاز سده بیست و یکم دو عامل عمده «منابع و ارتباطات» نقش اصلی را در شکل‌گیری مناطق ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک بازی می‌کنند. بیش از ۷۰٪ ذخایر نفت و گاز جهان در منطقه کوچکی از حوزه خلیج فارس تا دریای خزر نهفته است. بر این اساس خاورمیانه، آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان دو منطقه

مهم و استراتژیک به لحاظ داشتن منابع غنی انرژی به عرصه‌ای برای کسب امتیاز بیشتر و در نهایت برتری ژئوپلیتیک هر کدام از قدرت‌های درگیر در مقابل سایر رقبای خود تبدیل شده است. بنابراین این دو منطقه استراتژیک مکانی هستند که آرایش جدید قدرت‌های جهانی در بستر آن اتفاق می‌افتد (هارکاوی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). کشور ایران با وجود جایگاه خاص در این شبکه ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک شکل گرفته جدید اورآسیا به دلیل دیدگاه تجدیدنظرطلبانه نسبت به ساختار نظام بین‌الملل و تحت فشار جامعه جهانی نتوانسته از این فرصت استفاده کند. از جمله مصداق‌های فشار ساختاری قدرت هژمون که باعث به تعویق افتادن اجرای خط لوله صلح شده عبارت هستند از:

الف) مخالفت‌های آمریکا به عنوان قدرت هژمون نظام چندقطبی معطوف به تک‌قطبی با اجرایی شدن خط لوله صلح: از ویژگی‌های نظام تک‌قطبی معطوف به چند قطبی نقش مداخله‌گر آمریکا در شکل‌گیری الگوی تعاملات و مناسبات کشورها در زیرسیستم‌های مختلف منطقه‌ای است. دولت آمریکا از دوره کلینتون محروم کردن ایران از منافع و مزایای ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر را در دستورکار قرار داده بود؛ برای مثال طرح‌های انرژی چون ترانس خزر و ناباکو در راستای مسیر شرقی-غربی، حذف ایران و روسیه در دوران کلینتون صورت گرفت (kalicki, 2013: 13). از نظر آمریکا به عنوان قدرت هژمون طرح صلح باعث محوریت یافتن نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و افزایش درآمد اقتصادی و همچنین باعث توسعه مناسبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایران با هند، پاکستان و تغییر تراز تجاری به سود ایران می‌شود. از دیگر دلایل مخالفت آمریکا این است که طرح مزبور را عامل تقویت نفوذ و جایگاه ایران در خلیج فارس و همچنین به وجود آمدن مزیت خاص رقابتی برای ایران در منطقه می‌داند چون کشورهای عربی فاقد مرز زمینی با پاکستان هستند. از سوی دیگر سیاست گرایش به سوی هند توسط آمریکا که در دوران ریاست جمهوری بوش با امضای موافقتنامه اتمی هند و آمریکا در سپتامبر ۲۰۰۸ به اوج خود رسید از دیگر عواملی بود که باعث عدم پیوستن هند به این طرح شد. دولت هند همواره تحت فشارهای آمریکا مایل نبوده به خاطر این طرح خللی در روابط خود با این کشور ایجاد شود (موحدین، ۱۳۸۷: ۳۱).

از طرفی، آمریکا در برابر سیاست خط لوله صلح ایران، پاکستان و هند برای بهره‌گیری از منابع گاز طبیعی ایران، سیاست هویچ و چماق را در پیش گرفته است. مقامات آمریکا در سفر خود به هند و پاکستان در سال ۲۰۰۸، نگرانی‌های آمریکا را برای رهبران این کشورها روشن ساختند و در همان حال به هر دو کشور وعده تحویل هواپیمای اف ۱۶ را دادند. در دوره اوباما نیز مقابله با ایران از اولویت‌های مهم این رئیس‌جمهور بوده است (Katzman, 2012: Summary) مخالفت با خط لوله صلح و حمایت از خط لوله تاپی نیز در قالب این فشارها قابل طرح است.

ب) اختلاف در مورد تعیین قیمت نهایی گاز به عنوان معلول فشار ساختاری

مشکل تعیین قیمت گاز صادراتی یکی دیگر از موانع پیشرفت طرح خط لوله صلح بود که منجر به طولانی شدن مذاکرها طی سال‌های گذشته شد (Singh, 2008: 61). در برخی از مذاکرات توافق شد تحویل گاز براساس استانداردهای امنیتی و زیست محیطی صورت پذیرد و قیمت فروش آن بر طبق قیمت نفت خام وارداتی ژاپن به اضافه یک عدد ثابت که از معکوس بهای نرخ گاز طبیعی وارداتی ژاپن به دست آید، تعیین شود. ولی به دلیل فشارهای بین‌المللی و آمریکا این طرح عملی نشد (موحدین، ۱۳۸۷: ۳۷).

درکل ادامه سیاست تحریم و نقش قدرت مداخله‌گر در زیرسیستم‌های منطقه‌ای به عنوان یکی از متغیرهای ساختاری به کاهش شدید توان چانه‌زنی ایران در معاملات گوناگون انرژی منجر شده است. هرچند در غیاب شرکت‌های آمریکایی، شرکت‌های اروپایی و آسیایی از مشارکت در همکاری‌های نفتی با ایران منصرف نشدند ولی این وضعیت یک حالت خرید انحصاری را برای آنها به وجود آورده و توان چانه‌زنی و تحمیل قیمت خواستی را از ایران سلب کرده است؛ ضمن اینکه برخی قراردادهای تحت فشارهای آمریکا بی‌ثمرها می‌شوند (کولایی، ۸۴). در ۶ فوریه ۲۰۱۳ نیز با اعمال دور جدید تحریم‌ها و مقابله با پرداخت ارز خارجی به ایران و مبادله نفت در مقابل کالا، قدرت چانه‌زنی ایران به دلیل شرایط انحصاری موجود برای خریداران نفت از بین رفته است و این مسئله امکان دست‌یابی کشورهای عضو طرح صلح را برای رسیدن به قیمت نهایی بسیار دشوار می‌سازد. در ادامه بحث به اهداف و منافع بازیگران فعال در طرح تاپی که متأثر از عامل ساختاری نظام بین‌الملل است، اشاره می‌شود.

دلایل ساختاری مطرح شدن طرح تاپی

از دلایل ساختاری مطرح شدن خط لوله تاپی می‌توان به رقابت قدرت‌ها در رابطه با انرژی و مسیرهای انتقال انرژی از جمله رقابت میان آمریکا به عنوان قدرت هم‌مون و روسیه اشاره کرد. به طور کلی سیاست انرژی، سهم قابل ملاحظه‌ای در تدوین استراتژی سیاست خارجی روسیه به خود اختصاص داده است. مقامات روس با التفات به کاهش توان نظامی خود و عدم‌مناسبت آن در فضای کنونی نظام بین‌الملل، تنزل موقعیت سیاسی، مشکلات ساختاری اقتصاد و نیز متأثر از اصل کارآمدی ابزارها و استفاده از کارآمدترین آنها در رویکرد عمل‌گرایی خود، منابع انرژی را مهم‌ترین برگ برنده خود در عرصه رقابت‌های بین‌المللی می‌دانند. در این بین افزایش فزاینده نیاز اروپا، آمریکا و کشورهای شرق به منابع انرژی و کمبود جایگزین برای متنوع کردن این منابع، بستر مناسبی برای روسیه در استفاده از منابع انرژی فراهم کرده است؛ تا با کنترل بخشی از بازار انرژی جهان نقش یک بازیگر مهم سیاسی و ژئوپلیتیک جهانی را با موفقیت ایفا کند. ایجاد وابستگی به انرژی در متحدان آمریکا (اروپا، ژاپن، کره جنوبی و ...) از جمله ابزارهای روسیه جهت فشار به آمریکا است (مجتهدزاده و رشیدی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۶۹).

در مقابل ایالات متحده هم به عنوان قدرت هم‌مون در راستای کوشش‌های خود به منظور تحقق بخشیدن به نظام نوین جهانی خود و ایجاد کنترل بر این نظام، ایجاد کنترل بر منابع انرژی را اولویت خود قرار داده است، لذا نمی‌تواند این نقش را به روسیه واگذار کند. آمریکایی‌ها می‌دانند که واگذاری نقش تأمین‌کننده انرژی به روسیه در قرن بیست و یکم به معنای واگذاری نقش عمده ژئوپلیتیک به این کشور در صحنه بین‌الملل است. در این راستا، سیاست متعددسازی مسیرهای انتقال انرژی و درهم شکستن انحصار روسیه بر انرژی و مسیرهای انتقال آن را از اولویت‌های سیاست انرژی خود می‌داند. احداث خط انتقال نفت باکو- تفلیس- جیحان و خط انتقال گاز باکو- تفلیس- ارزروم و برنامه‌ریزی برای تحقق خط لوله تاپی از این منظر نیز قابل تحلیل است.

در کل عوامل ساختاری رقابت در راستای توانمندسازی، جامعه‌پذیری و نزدیکی به قدرت هم‌مون در راستای تأمین امنیت، عوامل اصلی تعیین‌کننده سیاستگذاری‌های بازیگران تاپی است که گرایش آنها را برای اجرای این طرح شکل داده است. در ادامه بحث به تأثیر این عوامل ساختاری بر کنش‌ها و منافع بازیگران طرح تاپی اشاره می‌شود:

ترکمنستان: ترکمنستان منابع گازی عظیم دارد که حدود آن ۱۳/۴ تریلیون متر مکعب (۴۷۳/۲ تریلیون فوت مکعب) تخمین زده شده و در رتبه چهارم منابع گازی جهان بعد از روسیه، ایران و قطر قرار گرفته است. این کشور برنامه افزایش تولید گاز تا ۲۳۰ میلیارد متر مکعب در سال یا ۸/۱۲۲ بلیون متر فوت در هر سال تا ۲۰۳۰ را اعلام کرده است (Brill Olcott, 2013: 1).

ترکمنستان همچنین به دلیل اصل رقابت (عامل تأثیر ساختاری) و افزایش قدرت خود در رقابت با بازیگران منطقه، اعمال سیاست تعددسازی مسیرهای انتقال انرژی و همکاری با آمریکا را در راستای افزایش قدرت خویش دنبال کرده است (طبق نظریه هسن همکاری با تک قطب در راستای تضمین امنیت یعنی کاهش وابستگی به روسیه و افزایش قدرت). پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی صادرات گاز ترکمنستان در قالب یک سیستم متحد خط لوله که تمام قلمروی شوروی را در برمی‌داشت، صورت می‌گرفت. گاز تولید شده در ترکمنستان از راه خط لوله مرکز آسیای مرکزی با گذار از ازبکستان، قزاقستان و روسیه به بخش اروپایی شوروی جریان می‌یافت. سپس به خط لوله سیبری - غرب اروپا متصل می‌شد که امکان می‌داد گاز تولید شده در شوروی به دولت‌های اقماری در شرق اروپا و در نهایت به بخش غربی قاره اروپا برسد (Anceschi, 2009: 85). پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این خط لوله در اختیار روسیه قرار گرفت و این امر سبب شد، انتقال انرژی از ترکمنستان که تا آن زمان مسئله‌ای داخلی بود به موضوعی دیپلماتیک تبدیل شود و اهمیتی سیاسی و گاه امنیتی بیابد. از همان زمان امنیت انرژی به محوری مهم در منطقه تبدیل شد (Shaymergenov, 2006: 10).

رهبری ترکمنستان پس از استقلال، بخش انرژی و درآمدهای حاصل از آن را به عنوان محور توسعه این کشور مورد توجه قرار داد. مهم‌ترین چالشی که در برابر ترکمنستان وجود داشت، محصور بودن آن در خشکی و نبود ارتباط با آب‌های آزاد بود. روسیه به عنوان میراث دار اتحاد جماهیر شوروی، انحصار خط لوله در آسیای مرکزی را در اختیار داشته است. این امر از سویی ارتباط مستقیم ترکمنستان با بازارهای مصرف را غیرممکن کرده و از سوی دیگر ابزاری سیاسی و اقتصادی برای روسیه جهت اعمال فشار بر این کشور ایجاد کرده است. در نتیجه ترکمنستان برای جذاب کردن سرمایه‌گذاری در بخش گاز خود برای سرمایه‌گذاران غربی و نیز کاهش وابستگی به روسیه از

همان زمان یافتن مسیرهای جدید برای صادرات گاز را مورد توجه قرار داد (کولایی و عزیز، ۱۳۸۹: ۱۰۹). مطرح شدن خط لوله تاپی نیز در این راستا قابل بررسی است. ذخایر عظیم گاز طبیعی تنها کارت ترکمنستان برای بازی در عرصه بین‌المللی است. اجتناب از تعهدات نظامی - امنیتی عضویت در کشورهای مستقل مشترک‌المنافع^۱، سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی^۲ و هر اتحاد دیگر که زمینه ساز روابط خوب با تمامی رژیم‌ها است؛ پیش‌شرط لازم برای حفاظت از مسیرهای انتقال انرژی و بازارهای صادرات گاز ترکمنستان است (Denison, 2009: 429-431). در همین راستا و در دوره بردی محمداف^۳ (۲۰۰۷ به بعد) جهت‌گیری غربی از طریق بازسازی رابطه با اتحادیه اروپا و آمریکا در دستور کار قرار گرفت. در این بین ترکمنستان با توجه به سیاست‌های جدید بردی محمداف از یک سو در پی راه یافتن به بازارهای جدید انرژی و از سوی دیگر درصدد کاهش وابستگی خود به روسیه است و اهدافی نظیر متنوع‌سازی صادرات گاز، افزایش درآمد و کاهش وابستگی به مسکو را دنبال می‌کند. مطرح شدن خط لوله تاپی توسط این کشور فارغ از منافع اقتصادی، سیاست تعددسازی مسیرهای انتقال انرژی و کاهش وابستگی به روسیه به دلیل همسویی با منافع ساختاری با حمایت نظام تک‌قطبی روبه‌رو بوده است.

پاکستان: عامل ساختاری رقابت (افزایش توانمندی برای رقابت)، نقش مهمی را در کنش‌ها و سیاستگذاری‌های پاکستان در حالت کلی و در حالت خاص در رابطه با طرح‌های خط لوله ایفا می‌کند. افزایش تقاضا برای گاز در پاکستان، علاقه برای طرح‌های خط لوله گاز از کشورهای همسایه را ایجاد کرده است. براساس آمارهای بریتیش پترولیوم^۴ تقاضا برای گاز طبیعی در چند سال آینده با توجه به منابع محدود پاکستان شدیداً رو به فزونی پیش‌بینی شده است. اگر منابع جدیدی در سال‌های آینده در پاکستان کشف نشود؛ نیاز به انرژی را فقط از طریق واردات می‌توان جبران کرد (Mian and Nayyar, 2013: 537-554).

^۱. Commonwealth of Independent States (CIS)

^۲. Collective Security Treaty Organization (CSTO)

^۳. از ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶ تا اکنون رئیس‌جمهور ترکمنستان است.

^۴. British Petroleum (BP) is a Multinational Oil and Gas Company Producing Fuel, Petrochemical Products and Lubricants

از طرفی، پاکستان برای تأمین انرژی مورد نیاز خود، طرح‌های خط لوله متنوعی را در نظر دارد. در این باره پاکستان برای ایجاد طرح‌های خط لوله گاز ترکمنستان- پاکستان و قطر- پاکستان تلاش می‌کند. طرح خط لوله ترکمنستان- پاکستان به طول ۱۴۴۰ کیلومتر و به ارزش ۱/۵ میلیارد دلار از حوزه‌های گازی دولت آباد ترکمنستان به شهر مولتان^۱ در پاکستان از طریق افغانستان، انتقال ۲-۱/۵ میلیارد فوت مکعب گاز در روز پیش بینی شده است (Pandian, 2012: 666).

همچنین پاکستان موافقت خود را در مورد این خط لوله تا بندر گوادر^۲ جایی که تأسیسات صادرات گاز به کشورهای شرق دور فراهم بوده، اعلام کرده است. البته وضعیت مالی ضعیف پاکستان، تأمین اعتبار برای طرح‌های خط لوله را مشکل کرده است. طرح‌های خط لوله نفت و گاز برای پاکستان توجیه اقتصادی نخواهد داشت مگر اینکه مقصد خط لوله، کشور هند که بزرگترین بازار مصرف جنوب آسیا برای گاز طبیعی است، باشد. پاکستان قادر خواهد بود از طریق این خط لوله حق ترانزیت و خرید گاز با نرخ ارزان را دریافت کند. علاوه بر آن عواملی دیگری که به عنوان عامل رقابت و افزایش توانمندی بازیگران به عنوان اصل تأثیر ساختاری در ترغیب پاکستان موثر هستند عبارت می‌باشند از:

۱- بهره‌برداری از موقعیت استراتژیک. پاکستان از این نظر که می‌تواند به عنوان گذرگاهی باشد، منفعت زیادی کسب خواهد کرد و به این ترتیب منزلت ژئوپلیتیک این کشور افزایش خواهد یافت.

۲- منافع اقتصادی این طرح پاکستان را وسوسه کرده است؛ احداث این خط لوله گاز مبلغی بالغ بر ۱۴ میلیارد دلار در ۳۰ سال برای پاکستان درآمد ارزی دارد که از این درآمد، ۸ میلیارد دلار از حق ترانزیت، ۱ میلیارد دلار از مالیات و ۵ میلیارد دلار از سرمایه‌گذاری است. همچنین کسب انرژی ارزان برای صنایع این کشور مزید بر علت است. پاکستان فقط با ۳۹ تریلیون فوت مکعب ذخایر تثبیت شده گاز، مجبور به واردات گاز از کشورهای همسایه است.

^۱. Multan

^۲. Gwadar Port

۳- احداث خط لوله عاملی برای جبران کمبود چاه‌های نفت پاکستان است؛ پاکستان که مانند هند از کمبود چاه‌های نفت رنج می‌برد از طریق مشارکت در طرح خط لوله به راحتی می‌تواند بنیاد سوخت را برای نیروگاه‌های تولید انرژی خود تغییر دهد (شفیعی، ۱۳۸۸: ۶۰).

در همین راستا است که پاکستان با افزایش میزان مصرف انرژی روبه‌رو است و هدف اصلی از حضور خود در این طرح را تأمین انرژی مورد نیاز عنوان کرده است. به خصوص با توجه به موانع و مشکلاتی که در خصوص اجرایی شدن خط لوله صلح میان ایران- پاکستان و هند وجود دارد در حال حاضر طرح تاپی طرحی مناسب جهت تأمین انرژی اسلام آباد محسوب می‌شود. از طرفی دیگر رهبران پاکستان به علت شکست در ملت‌سازی، نتوانسته‌اند برای قدرت خود مشروعیت ایجاد کنند و به دلیل نداشتن پشتوانه‌ای از ایدئولوژی و ارزش‌های جامعه پذیر در برابر گروه‌های دارای ایدئولوژی همچون طالبان، بنیادگرایان و پیروان القاعده بسیار آسیب‌پذیر و ناتوان هستند؛ بنابراین دولت در پاکستان با از دست دادن پایگاه اجتماعی، شکاف خود را با جامعه زیاد کرده است (دهشیار، ۱۳۸۸: ۴). از این رو برای تأمین امنیت خود طبق نظریه هنس‌سن به برقراری روابط استراتژیک با تک قطب به رهبری آمریکا مبادرت می‌ورزد و در سیاست‌گذاری‌ها و جهت‌گیری‌های خود متأثر از قدرت تک قطب عمل می‌کند. گرایش پاکستان به سوی خط لوله تاپی هم متأثر از فشارها و ترغیب‌های تک قطب است. همکاری با پاکستان نیز از لحاظ مقابله با افراط‌گرایی اسلامی برای آمریکا حائز اهمیت است (Hanauer and Chaik, 2012: 90).

افغانستان: به دنبال شکست طالبان این فرض وجود داشت که وضعیت افغانستان به سوی آرامش و ثبات سیاسی سوق پیدا خواهد کرد، اما حوادث بعدی نشان داد گروه طالبان و القاعده هنوز در افغانستان و حتی پاکستان فعال هستند و زمینه‌های تروریسم در حال گسترش است (بزرگمهری، ۱۳۸۹: ۱۴۸). بنابراین آمریکا و متحدان آن در نگرانی دائمی از پیروزی طالبان و القاعده در افغانستان به سر می‌برند چرا که این مسئله به طور مستقیم امنیت شهروندان و اعتبار آنها را به خطر می‌اندازد (Niblett, 2010: 6-7). در حالت کلی ساختار حاکم بر افغانستان از لحاظ تاریخی، همواره به وسیله دولت مرکزی ضعیف شناخته شده که قادر به اجرای امور اداری و مالی مناطق مختلف آن نبوده است. ساختار سیاسی این کشور به علت جنگ‌های مداوم و حضور فرماندهان شبه نظامی،

رهبران جناح‌ها و چهره‌های جدید قدرت در مرکز و حاشیه به شدت ضعیف شده است. بنابراین آمریکا و کشورهای اروپایی تصویب قانون اساسی، تشکیل پارلمان، ریاست جمهوری و انتخابات استانی را برای ایجاد دولت واحدی که مورد توافق جناح‌های عمده در افغانستان باشد را در شهر بن آلمان در ۵ دسامبر ۲۰۰۱، تحت عنوان توافقنامه بن به امضاء رساندند. تمامی این نهادها پس از پیروزی اولیه آمریکا و متحدان آن در افغانستان تأسیس شدند، اما تشکیل آنها نتوانست باعث ایجاد دولت مرکزی قوی برای دستیابی به ثبات و امنیت در افغانستان شود (Katzman, 2010: 1-2).

قرارداد مشارکت راهبردی آمریکا و افغانستان که در می ۲۰۱۲ منعقد شد (Hanauer and Chalk, 2012: 44)؛ مطابق راهبرد امنیتی آمریکا در افغانستان تمرکز این کشور در افغانستان بر ایجاد نهادهای افغان برای مقاومت و کاهش تهدید ناشی از افراط‌گرایی و ارائه کمک‌های اقتصادی به ویژه در بخش کشاورزی، ایجاد اشتغال و مبارزه با مواد مخدر برای کاهش درآمد و اختلال در کار طالبان، خلع سلاح و دفاع در برابر القاعده و ایجاد منطقه امن است (Afghanistan and Pakistan Regional ... , 2010: 5). در واقع، راهبرد اوپاما در این زمینه که به استراتژی اف-پاک^۱ معروف است، پاکستان را یکی از دلایل مهم ناامنی در افغانستان دانسته و بهبود وضعیت امنیتی در افغانستان را به طور مستقیم وابسته به بهبود وضعیت در پاکستان می‌داند (Hynek, 2009: 3). در حالت کلی در نظام چندقطبی معطوف به تک‌قطبی هیچ کشوری جز قدرت هژمون نمی‌تواند امنیت کشورهای منطقه‌ای مانند خاورمیانه را تضمین کند. کشور افغانستان نیز که از این قاعده مستثنی نیست، سیاست‌های همسویی با قدرت هژمون آمریکا اتخاذ می‌کند و طبیعی است با طرح خط لوله صلح مخالف باشد.

نوعی اجماع در جامعه سیاسی بین‌المللی بر سر این امر وجود دارد که عادی‌سازی و بازسازی افغانستان باید بر اساس افزایش امنیت بهبود حکومتداری، توسعه اجتماعی و اقتصادی صورت پذیرد. کنفرانس لندن در ژانویه ۲۰۰۶ معاهده افغان را تصویب کرد که اتکاء زیاد به همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای را به عنوان وسیله‌ای برای بهبود شرایط افغانستان در بلندمدت و ادغام مجدد آن در جامعه بین‌المللی مبنا قرار داد و همکاری اقتصادی منطقه‌ای در آسیای مرکزی و آسیای جنوبی به عنوان عامل مهم بازسازی افغانستان تلقی

^۱ . Af_Pak Strategy

شد (Gleason&Hanks&Bosin, 2009: 275). مطرح شدن خط لوله تاپی نیز در این راستا مطرح است. در واقع، افغانستان با مسائل و مشکلات مالی و اقتصادی دست به گریبان است؛ از این رو، افغان‌ها به کسب میلیون‌ها دلار از طریق عوارض عبور خط لوله از سرزمین خود می‌اندیشند. سود اقتصادی افغانستان از احداث این خط لوله، سالانه در حدود ۴۰۰ میلیون دلار برآورد شده است و انتظار می‌رود این طرح برای ۳۰۰۵ نفر زمینه کار ایجاد کند. ضمن آنکه افغانستان از این طریق می‌تواند گاز مورد نیاز خود را نیز تأمین کند و تا حد زیادی مشکل کمبود انرژی خویش را مرتفع سازد (اصل رقابت و توانمندسازی). تحلیل ساختاری بر این استدلال تأکید می‌کند که آمریکا به عنوان قدرت هژمون از ظرفیت‌های چشمگیر در حوزه‌های مختلف نظامی، اقتصادی و فناوری برخوردار است که امکان آن کشور را برای دستیابی به هدف‌های خود در افغانستان تسهیل می‌کند. همچنین از دید آمریکاییان، شرایط امروزی با شرایط سده نوزدهم متفاوت است زیرا در آن دوران انگلستان به دلیل رقابت با روسیه مجبور بوده سیاست‌های خود را در منطقه با در نظر گرفتن کنش‌ها و واکنش‌های روسیه پیش برد در حالی که امروزه آمریکا در این منطقه به عنوان قدرت هژمون به دلیل نداشتن رقابت با کشور بزرگ دیگر بدون نگرانی از واکنش دیگر نیروهای کارساز و تنها بر پایه منافع تعریف شده خود می‌تواند سیاست‌های خود را طراحی کند و به اجرا گذارد (دهشیار، ۱۳۸۸: ۴).

هند: در کنش‌های هند هم عامل رقابت با هدف افزایش قدرت و هم عامل جامعه‌پذیری یعنی تأثیرپذیری از تشویق‌ها و تنبیه‌ها به عنوان عوامل ساختاری مطرح است. هندوستان به عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های در حال ظهور، می‌کوشد تا منافع ملی و امنیت ملی خود را تأمین کند. اگرچه ساختار جامعه هند بیشتر مبتنی بر ارزش‌های سنتی است که عمیقاً ریشه در فرهنگ و تمدن دیرینه این کشور دارد و فرایند نوگرایی اجتماعی هنوز به طور کامل در این کشور طی نشده است با این حال، ساختار سیاسی این قدرت بزرگ آسیایی در سال‌های اخیر نوعی سازگاری و انطباق با نظم نوین جهانی را از خود نشان داده است (Imani, Winter&Spring: 2009). هند هفتمین تولیدکننده انرژی جهان و پنجمین مصرف‌کننده انرژی جهان است (Neil and Philip, 2012: 4). توسعه اقتصادی سریع هند موج بزرگی از تقاضا را برای گاز طبیعی به وجود آورده که زمینه‌ساز افزایش مصرف گاز طبیعی در هند شده است. پیش‌بینی می‌شود مصرف گاز طبیعی هند که در ۲۰۰۲، ۲۸

میلیارد مترمکعب بوده به ۱۱۰ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۳۰ برسد (IEA, 2013: 130). اگرچه سهم گاز طبیعی ۷ درصد از مصرف انرژی سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۸ را به خود اختصاص داده است، اما تا سال ۲۰۳۰ این سهم تا ۲۰ درصد افزایش پیدا خواهد کرد. علاقه‌مندی هند به طرح‌های خط لوله گاز، متأثر از عوامل زیر است:

۱- تنوع بخشی به سوخت به منظور کاهش نقش غالب نفت و زغال سنگ؛

۲- تنوع بخشی به منابع وارداتی. از آنجا که محل تأمین بیشتر منابع انرژی هند از منطقه خاورمیانه است، هر تحول سیاسی خواه در خاورمیانه و خواه در هند بر مشکلات امنیتی هند در بخش انرژی می‌افزاید. سیاست خاورمیانه‌ای هند در ۵۰ سال گذشته ایجاد اطمینان از ثبات جریان انرژی بوده است. از آنجا که هند به کشورهای آسیای مرکزی به عنوان منابع جایگزین انرژی توجه دارد، کاهش وابستگی به انرژی وارد شده از کشورهای خاورمیانه را نیز مد نظر قرار داده است تا به این ترتیب تأثیرپذیری خود از بحران‌های منطقه‌ای را کاهش دهد.

۳- هند به دنبال استخراج منابع انرژی ارزان است. برخلاف تجارت نفت که به وسیله سازمان اوپک تنظیم می‌شود؛ گاز طبیعی از چنین قاعده‌ای مستثنی است. بنابراین زمان زیادی در ثابت نگه‌داشتن قیمت گاز طبیعی در قراردادهای طولانی مدت وجود دارد (شفیعی، ۱۳۸۸: ۵۵).

پیوندهای اقتصادی نخستین ابزار سیاست هند در آسیای مرکزی است تا در راستای حداکثرسازی منافع اقتصادی گام بردارد و از طرف دیگر تعارض و تقابل با قدرتهای دیگر را در این منطقه به حداقل برساند. اهمیت ذخایر انرژی آسیای مرکزی برای آینده اقتصادی هند بسیار مهم است و دولت هند در پی انعقاد قراردادهای نفتی و گازی بیشتر با دولت‌های منطقه است (Neil and Philip, 2012: 4) در کل با توجه به اینکه که اقتصاد رو به رشد هند نیاز فراوانی به سوخت دارد با حضور در خط لوله تاپی به تأمین انرژی مورد نیاز خود خواهد پرداخت. به خصوص با توجه به فشار آمریکا برای خروج هند از طرح خط لوله صلح، دهلی نو برای حضور در طرح تاپی از انگیزه کافی برخوردار است؛ در واقع، خط لوله گاز ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند، نخستین اولویت هندی‌ها برای خط لوله صلح محسوب می‌شود که هزینه‌های کمتری نیز برای دهلی نو دربر دارد. علاوه بر این هند برای افزایش حضور خود در منطقه آسیای مرکزی سعی دارد به منابع انرژی کشورهای نظیر

ترکمنستان و قزاقستان دسترسی بیشتری داشته باشد. امضاء یادداشت تفاهم هند و ترکمنستان در ۵ آوریل ۲۰۱۱ زمینه نفت و گاز نیز در این راستا، قابل بررسی است. قرارداد مذکور علاوه بر آنکه درها را برای سرمایه گذاری هند در ترکمنستان باز کرد دسترسی شرکت‌های هندی را نیز به منابع انرژی این کشور از طریق آسیای مرکزی فراهم کرد زیرا براساس توافق صورت گرفته میان هند و ترکمنستان، دهلی نو ضمن مشارکت در تولید گاز طبیعی در ترکمنستان، گاز تولیدی را نیز از طریق خط لوله ترانس افغانستان، منتقل خواهد کرد (اندیشکده روابط بین الملل، ۱۳۹۱/۸/۲۳).

با توجه به این مطلب که هند امروز در مرکز توجه رهبران آمریکا قرار گرفته است و از آن به عنوان شریک استراتژیک ایالات متحده در منطقه و عامل مهار چین یاد می‌شود؛ آمریکا با نزدیک شدن به این کشور می‌کوشد راه را برای پا گرفتن محور شرق بسته و مانع بر هم خوردن توازن استراتژیک در آسیا از سوی چین گردد. از این رو، هند به عنوان قدرت در حال ظهور با توانایی کمک به ثبات منطقه‌ای و مقابله با نفوذ فزاینده چین برای آمریکا حائز اهمیت است (Hanauer, 2012: 90). با امضای پیمان هسته‌ای میان آمریکا و هند، بی‌گمان در جنوب آسیا کشور هند به اولویت سیاست خارجی آمریکا در جنوب آسیا، تبدیل شده است. در حقیقت هند از یک غیرمتعهد هوادار بلوک شرق در دوران جنگ سرد به یک شریک استراتژیک در دوران پس از جنگ سرد در روابط خود با آمریکا تبدیل شده است (شفیعی و ماندنی، ۱۳۹۰: ۱۳۲). طبق نظریه هنسن در نظام تک‌قطبی دولت‌ها مجبور هستند تا برای کسب امنیت، بسیار کوشا باشند. در واقع به دلیل نبود رقیب استراتژیک برای قدرت هژمون، کشورهای واقع در یک منطقه مانند آسیای جنوبی باید تلاش زیادی بکنند تا حمایت قدرت هژمون را جلب کنند. بنابراین کنش‌های هند به عنوان متحد استراتژیک آمریکا، متأثر از نظام تک‌قطب بین‌الملل است و همین مسئله، عامل اصلی عمل نکردن هند به تعهدات خود در قبال خط لوله صلح است. به طور کلی ایجاد مثلث گازی ایران- هند- پاکستان به سبب سود رسانی به ایران، باعث مخالفت و فشارهای جامعه بین‌المللی و نظام چندقطبی معطوف به تک‌قطبی به رهبری آمریکا علیه هند و پاکستان و جلوگیری از مشارکت آنها در طرح صلح شده است. آمریکا برای جلوگیری از سود ایران از فروش گاز در منطقه بارها پیشنهاد فسخ قرارداد با ایران و واردات گاز از افغانستان را به این کشورها داده بود. واشنگتن بارها خواستار احداث خط لوله جدید گاز از ترکمنستان به پاکستان شده و با احداث خط

لوله از مسیر ایران به شدت مخالفت کرده و زمینه را برای مطرح شدن خط لوله تاپی مهیا نموده است (تجهیزات و تأسیسات نفت، ۱۳۹۲).

چالش‌های پیش رو برای عملیاتی شدن خط لوله تاپی (الف) مشکل امنیتی در افغانستان

با وجود مطرح شدن خط لوله تاپی و حمایت‌های قدرت هژمون آمریکا از این طرح، یک سلسله موانع در مسیر عملیاتی شدن آن وجود دارد. از مشکلات احداث خط لوله ترکمنستان - افغانستان - پاکستان، می‌توان به بی‌ثباتی در مسیر احداث آن به ویژه در خاک افغانستان و مشکل تأمین منبع مطمئن سرمایه‌گذاری اشاره کرد. اوضاع سیاسی بی‌ثبات در افغانستان تا حد زیادی می‌تواند بر توافق کشورهای ذی‌نفع تأثیرگذار باشد و برای مدت نامعلومی سرنوشت این طرح را در هاله‌ایی از ابهام فرو برد (Nichol, 2012: 8). به خصوص که خط لوله گاز، مسیری به طول ۱۷۸۰ کیلومتر را در بر می‌گیرد که نزدیک به ۷۳۵ کیلومتر آن از مسیر افغانستان خواهد گذشت. با توجه به گذار خط لوله از برخی از مناطق ناآرام افغانستان نظیر استان‌های هلمند و قندهار از هم‌اکنون برخی از کارشناسان درباره امنیت این طرح ابراز تردید کرده‌اند. البته دولت افغانستان سعی دارد از طریق جذب نیروی نظامی به حل این معضل امنیتی مبادرت ورزد (دویچه وله، ۱۳۹۰/۳/۲).

ب) رقابت و اختلاف‌های تاریخی هند و پاکستان

منازعه و اختلاف‌های تاریخی میان دو کشور هند و پاکستان یکی دیگر از موانع بالقوه عملیاتی شدن خط لوله تاپی است؛ البته این مسئله در رابطه با عوامل غیرساختاری به تعویق افتادن خط لوله صلح صدق می‌کند. بسیاری از محققین، ریشه منازعات شبه‌قاره را به کشمکش‌های ایدئولوژیک میان هندوها و مسلمانان محدود می‌کنند در این میان وجود مناطقی تعارض برانگیزی همچون کشمیر به وضعیت نامتعادل منطقه دامن زده است (احمدیان، ۱۳۷۷: ۸).

تاکنون چهار جنگ معروف میان دو کشور رخ داده است که سه جنگ آن، روی منازعه حاکمیت بر کشمیر، و یک جنگ سرنوشت ساز هم روی مسئله بنگال به وقوع پیوسته است. در فاصله این جنگ‌ها، وقوع حوادث دیگر مانند بمب‌گذاری‌ها، عملیات انتحاری، گروگان‌گیری‌ها

و تهدید منافع همدیگر در سایر کشورها، میان هند و پاکستان اتفاق افتاده است که هر دو طرف سازمان‌های جاسوسی همدیگر را در امر طراحی و به اجرا درآوردن، همچون حملات و حادثه آفرینی‌ها متهم می‌کنند (فتوره چی، ۱۳۸۸، ۵۴-۵۵). هر دو کشور هند و پاکستان علاقه‌مند به توسعه نفوذ در افغانستان و توسعه منافع اقتصادی، دفاعی و ژئوپلیتیک و نیز جلوگیری از تحقق هرگونه دستاوردی برای طرف مقابل هستند. رقابت میان دو کشور در افغانستان امکان تحقق طرح ثبات سیاسی، رشد اقتصادی و همگرایی منطقه‌ایی را در افغانستان و در نهایت عملیاتی شدن طرح تاپی را با مشکل روبه‌رو می‌سازد (Hanauer and Chalk, 2012: 44). همچنین قرار است خط لوله مورد اشاره از منطقه کویت^۱ در شمال پاکستان که بعضی مواقع با ناآرامی‌هایی همراه است، عبور کند. ضمن آنکه هنوز مشخص نیست که آیا ترکمنستان می‌تواند به تعهدات خود طبق قرارداد عمل کند یا نه؟ هندی‌ها نیز با اشاره به دغدغه‌های امنیتی در ارتباط با این طرح و مسئله تروریسم در پاکستان، اعلام کرده‌اند در صورتی که شرکت‌های بزرگ بیمه بین‌المللی حاضر به پوشش این طرح میلیارد دلاری شوند؛ آماده اجرای آن خواهند بود. از این رو به نظر می‌رسد همان‌گونه که توافق نهایی میان هند و پاکستان در خصوص خط لوله صلح با مشکلات و چالش‌های مختلفی همراه بوده؛ به احتمال زیاد در خصوص این طرح نیز چالش‌های بی‌شماری میان دو کشور وجود خواهد داشت. در نتیجه مشکل امنیتی در افغانستان، وجود تنش میان هند و پاکستان و تمایل ایران به عبور خط لوله گاز از مسیر این کشور به هند از جمله اصلی‌ترین چالش‌ها بر سر راه این طرح هستند (اندیشکده روابط بین‌الملل، ۱۳۹۱/۸/۲۳).

ج) خروج نیروهای ناتو از افغانستان

شرایط کل منطقه پس از خروج بخش اعظم نیروهای آمریکایی، ناتو و ایساف از افغانستان در پایان سال ۲۰۱۴ میلادی را نیز می‌توان به عنوان یکی دیگر از موانع تلقی کرد. تحقق این مسئله نگرانی‌های فراوانی را در مورد خلأ قدرت، تشدید ناامنی و بحران، افزایش فعالیت گروه‌های بنیادگرا و نیز اتخاذ سیاست‌ها و رویکردهای متفاوت هند و پاکستان در مورد افغانستان به‌ویژه در رابطه با کنترل منطقه کشمیر به دنبال داشته است. پیامدهای احتمالی این روندها در اجرایی شدن طرح‌های اقتصادی نظیر تاپی می‌تواند تأثیرگذار باشد.

^۱. Quetta

باوجود این چالش‌ها برای طرح تاپی به نظر می‌رسد به دلیل حمایت‌های جامعه بین‌المللی و آمریکا مانند حمایت از خط لوله ناباکو و بر خلاف خط لوله صلح، امکان عملیاتی شدن آن بیشتر باشد و در صورت عملی شدن، نه تنها اقتصاد افغانستان از طریق کسب عوارض ترانزیتی تقویت می‌شود، بلکه مناسبات میان هند و پاکستان که دو رقیب متخاصم در منطقه محسوب می‌شوند نیز بهتر و مستحکم‌تر خواهد شد.

نتیجه‌گیری

رقابت بر سر انرژی و مسیره‌های عبور آن به یکی از محوری‌ترین موضوعات و مسایل سیاسی-اقتصادی کشورهای امروزی تبدیل شده است. در این میان آسیای مرکزی دارای یکی از منابع بسیار غنی و سرشار از گاز جهان است. میادین دولت‌آباد ترکمنستان دارای ۱۵۹ تریلیون فوت مکعب ذخایر گازی است و شرکت آمریکایی یونوکال در این میادین فعالیت می‌کند؛ از این رو، آمریکا همواره از خط لوله تاپی که از خاک افغانستان می‌گذرد، حمایت کرده است. هند و پاکستان دو کشور پر جمعیتی هستند؛ که هر ساله به ویژه در فصل سرما با کمبود منابع گازی و انرژی مواجه می‌شوند. از این رو این دو کشور همواره تلاش کرده‌اند راهی برای انتقال بهینه این منابع به کشورهای خود جستجو کنند. خط لوله تاپی طناب نجاتی از جنس انرژی برای این دو کشور در نظر گرفته می‌شود. کشور پاکستان روزانه با ۸ تا ۱۴ ساعت خاموشی دست و پنجه نرم می‌کند. کمبود گاز نه تنها جمعیت ۱۸۰ میلیون نفری پاکستان را در زمستان با شرایط دشواری مواجه می‌کند بلکه بر بازده صنایع این کشور نیز تاثیر گذاشته است. این کشور با کمبود روزانه حدود ۲ میلیارد فوت مکعب گاز مواجه است. ضمن اینکه آمریکا خواهان متنوع‌سازی مسیره‌های صادرات گاز ترکمنستان نیز شده است تا از این طریق هم از نفوذ روسیه در منطقه بکاهد و هم نقش ایران را در صدور نقش گاز خدشه‌دار کند.

نکته محوری دیگر انتقال چنین خط لوله‌ای از افغانستان این است که می‌تواند میلیاردها دلار برای افغانستان سالانه درآمد به ارمغان بیاورد. این پول زیاد برای کشور نیازمندی چون افغانستان که بخشی زیادی از مردم در فقر و بی‌خانمانی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ از اهمیت حیاتی برخوردار است. ایجاد اشتغال، بهبود وضعیت تولید و مدیریت طرح‌ها یکی از وعده‌هایی است که حکومت افغانستان بارها بر آن تاکید کرده است. در عمل

طرح انتقال گاز از ترکمنستان از طریق افغانستان به دو کشور پاکستان و هندوستان می‌تواند زمینه کار ده‌ها هزار نفر از شهروندان افغان را فراهم کند. در شرایطی که یافتن کار و تولید آن یکی از دغدغه‌ها و بحران‌های کنونی کشور به شمار می‌رود، دستیابی به چنین توافقی، دستاوردی غیر قابل اغماض برای افغانستان به شمار می‌رود.

در این مقاله از نظریه گیلپین به دلیل اشاره به دو عامل مهم یعنی قدرت هژمون (نقش آمریکا در تعیین خطوط انتقال انرژی) و نیز اولویت منافع سیاسی و امنیتی نسبت به منافع اقتصادی استفاده شده است. عامل قدرت هژمون از آن لحاظ حائز اهمیت است که آمریکا از طریق مشوق‌های مالی، اقتصادی، ضمانت‌های امنیتی و قاعده‌سازی نقش مهمی در کنشگری، تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی کشورهای عضو طرح خط لوله تاپی داشته است. اولویت مسایل سیاسی نسبت به منافع اقتصادی از منظر گیلپین از آن لحاظ اهمیت دارد که باوجود اقتصادی‌تر بودن طرح خط لوله صلح برای کشورهای دخیل، به تعویق انداختن آن و مطرح شدن خط لوله تاپی نشان دهنده اولویت مسایل سیاسی نسبت به اقتصادی در مطرح شدن خط لوله تاپی است. نظریه ساختاری والتز نیز با توجه به تأکیدی که بر رقابت و جامعه پذیری به عنوان عوامل تأثیر ساختاری دارد؛ حائز اهمیت است زیرا این کشورها در نتیجه رقابت، افزایش قدرت و سیاست‌های تنبیهی آمریکا در راستای به تعویق انداختن طرح خط لوله صلح و پیگیری خط لوله تاپی گام برداشته‌اند. نظریه هنسن نیز با توجه به تأکیدی که بر نحوه تعامل سایر دولت‌ها به دلیل تنگنای امنیتی‌شان با دولت تک قطب دارند در این مقاله، استفاده شده است؛ زیرا کشورهایی مانند افغانستان و پاکستان به دلیل تنگنای امنیتی‌شان مسیر هم‌جهت با آمریکا را در اولویت سیاست انرژی خود قرار داده‌اند. در کل مقاله حاضر با ترکیب نظریه هژمونی گیلپین، مولفه‌های «رقابت و جامعه پذیری» نظریه والتز و الگوی هنسن، سعی داشت تا تأثیرات ساختار نظام بین‌الملل را به عنوان متغیر مستقل بر مطرح شدن خط لوله تاپی و به تعویق افتادن خط لوله صلح بررسی کند.

ایران، هند، پاکستان از مدت‌ها قبل مذاکرات گسترده‌ایی را در خصوص خط لوله صلح داشته اند اما فشار آمریکا بر هندوستان و پاکستان در خصوص قراردادهای گازی با ایران موجب شده، تا مذاکرات سه طرف در این خصوص به تعویق بیافتد. (نشان دهنده تأثیر عامل ساختاری و نقش قدرت هژمون)، منافع ایران در برابر خط لوله تاپی در وضعیت برد-باخت است و عملیاتی شدن آن باعث از بین رفتن منافع ایران در خط لوله صلح می‌شود.

سیاست خارجی ایران در خاورمیانه و نگرش منفی نسبت به حضور آمریکا در منطقه، مورد حمله و فشارهای بین‌المللی آمریکا قرار گرفته است و تعامل‌ها و مراوده‌های ایران در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی را متأثر ساخته است. تبیین این وضعیت از منظر نئوواقع‌گرایی در قالب تأکید بر تأثیر ساختار بر کارگزار بیانگر این واقعیت است که کنش‌های بازیگران خط لوله تاپی شامل ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان، تحت تأثیر توانمندسازی و افزایش قدرت (اصل رقابت ساختاری) و نیز فشارها و تشویق‌ها (اصل جامعه‌پذیری) از سوی جامعه بین‌المللی و آمریکا به عنوان کانون اصلی توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل، شکل گرفته است و جایگزینی خط لوله تاپی به جای صلح را در پی داشته است. اجرای خط لوله صلح که می‌توانست با ایجاد وابستگی متقابل موجبات تحکیم مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران با هند و پاکستان را فراهم آورد و همچنین با توجه به ارتباط بخش انرژی و امنیت ملی کشورها، زمینه را برای درک امنیت متقابل منطقه‌ای و تقویت جایگاه ایران در تأمین انرژی جنوب آسیا فراهم آورد و قدرت مانور کشورمان را به عنوان یک بازیگر دارای ذخایر گاز در جهان افزایش دهد بدلیل تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر کنش بازیگران، فشار جامعه بین‌المللی و اعمال سیاست مهار ایران به تعویق افتاده است.

منابع و مأخذ

- آدمی، علی (۱۳۸۹)، "تاثیر انرژی بر گسترش همکاری‌های ایران با شبه قاره"، فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره سوم.
- احمدیان، قدرت (۱۳۷۷)، "کشمکش هسته‌ای هند و پاکستان: علل و نتایج"، مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۲.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۹)، چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر قومس.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۹)، "حضور ناتو در افغانستان و چالش‌های پیشروی آن"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۳، شماره دوم.
- تجهیزات و تأسیسات نفت (۱۳۹۲)، "قیمت بین‌المللی گاز تنها امید احداث خط لوله صلح"، شماره پنجم، شهریورماه ۱۳۹۲.
- حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، سیاست خارجی ایران در پرتو تحولات منطقه‌ای، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- "خط لوله تاپی، پیوند ترکمنستان با شبه قاره" (۹۱/۸/۲۳)، نوشته شده: توسط اندیشکده روابط بین‌الملل.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۸)، "پاکستان: پاشنه آشیل باراک اوباما"، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۵۹-۲۶۰.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۸)، "آمریکا، افغانستان و پاکستان: سه ضلع ناهمخوان یک بحران"، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۶۱-۲۶۲.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، تحول‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر روزنامه ایران.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت (۱۳۹۳)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، مترجمین: وحید بزرگی و علیرضا طیب، نشر قومس.
- دویچه، وله (۱۳۹۰/۳/۲۰)، "خط لوله تاپی در شیب اجرا، ایران در پی خط لوله صلح"، قابل دسترسی در:

<http://www.idsp.ir/fa/pages/?cid=224>

تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۴/۳

تبیین مسیره‌های انتقال انرژی براساس نظریه‌های روابط بین‌الملل: مطالعه موردی خط لوله .../۱۸۷

- امین شکروی، علی اصغر (۱۳۸۲)، "ذخایر نفتی دریای خزر: مناسب‌ترین مسیرانتقال"، موسسه مطالعات بین‌المللی مالزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، دوره سوم، شماره ۴۲.

- سلیمی، حسین (۱۳۸۴)، نظریه‌های گوناگون درباره جهانی شدن، تهران، انتشارات سمت.

- شاه عالم، حسین (اسفند ۱۳۷۹)، "تغییر پارادایم سیاست خارجی ایران در دوران خاتمی"، ترجمه و تلخیص از نادر پوراخوندی، ماهنامه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز مقاله‌های مجلس شورای اسلامی، شماره دوم.

- شفعی، میر علی (۱۳۸۸)، "تحلیل ژئوپلیتیک و ژئواکونومی خط لوله گاز ایران-هند"، مجله فضای جغرافیایی، سال نهم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۸.

- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۷/۶/۱۲)، "تحلیلی بر سیاست خارجی ترکمنستان در شرایط جدید"، قابل دسترسی در:

<http://www.turkmenstudents.com/modules/news/article.php?storyid=8992>

تاریخ مشاهده: ۱۳۹۳/۵/۲۱

- شفعی، نوذر و ماندنی، زهرا (بهار ۱۳۹۰)، "پیمان هسته ای آمریکا و هند: فرصت‌ها و چالش‌ها"، مجله سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۳.

- فتوره‌چی، کامیلا (۱۳۸۸)، "تاریخ ریشه اختلاف هند و پاکستان"، فصلنامه مناطق آزاد، شماره ۱۹۶.

- قوام، سید عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت،

- رحیمی، غلامعلی (زمستان ۱۳۸۶)، "ارزیابی مکانیسم‌های قیمت گذاری صادرات گاز از طریق خط لوله"، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال چهارم، شماره ۱۵.

- کریمی جونی، نادر (۱۳۸۴/۴/۲۰)، "چرخشی از مصلحت به عزت در دیپلماسی ایران" روزنامه شرق.
- کمپ، ج و هارکاوی، کنت (۱۳۸۳)، جغرافیای استراتژیک خاورمیانه، ترجمه: سید مهدی حسینی متین، تهران، مطالعات راهبردی.

- کولایی، الهه، "بازتاب‌های اقتصادی و بین‌المللی نهمین انتخابات ریاست جمهوری"، مجموعه مقالات همایش اقتصاد و انتخابات.

- کولایی، الهه و عزیزی، حمید (۱۳۸۹)، "نقش انتقال انرژی در روابط ترکمنستان با روسیه"، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۷.

- مجتهدزاده، پیروز و رشیدی نژاد، علی (۱۳۹۰)، "رقابت روسیه با ایران در حوزه انرژی مناطق آسیای مرکزی-خزر و قفقاز"، فصلنامه راهبرد یاس، شماره ۲۵.

- مراجعه شود به روزنامه شرق، مورخه ۹۳/۲/۲۰.
- نوازی، بهرام (تابستان ۱۳۹۲)، " کاربرد ابزار تحریم اقتصادی ایالت متحده در برخورد با جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۸)، تحول در نظریه‌های روابط بین الملل، تهران، انتشارات سمت.
- موحدین، محسن، "خط لوله صلح، فرصت‌ها و چالش‌ها"، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، مرکز مطالعات اقتصاد بین الملل و انرژی، شماره ۲۳۴.
- یفسی یف، ولادیمیر، "ناکامی ایران در توسعه نفوذ در قفقاز جنوبی"، مجله بررسی مستقل نظامی، ضمیمه روزنامه تی زاوی سی مایا گازی پتا، قابل دسترسی در:

<http://www.bashgah.net/fa/content/show/50679>

تاریخ مشاهده ۱۳۹۳/۳/۱۵

- Anceschi, Luca (2009), *Turkmenistan's Foreign Policy: Positive Neutrality and the Consolidation of Turkmen Regime*, London: Routledge.
- Brill Olcott, Martha (2013), *Turkmenistan: Real Energy Giant Or Eternal Potential?*, Harvard University's Baker Institute Center for Energy Studies.
- Hansen, Birth (2000), "Unipolarity and The Middle Aast", Richmond: Curzon and Birth Hansen, "The Unipolar World Order and its Dynamics", in b. Hansen and Betel Heurlin (eds.), *The New World Order: Contrasting Theories*, New York: st. Martinspress.
- Hanauer, larry &Chalk, Peter (2012), *India's and Pakistan's Strategies in Afghanistan*, Center For Asia Pacific Policy, International Program at Rand.
- Denison, Michael (2009), "Turkmenistan's Foreign Policy: Positive Neutrality and the Consolidation of the Turkmen Rregime, *Central Asian Survey*, 28:4, Available at: <http://dx.doi.org/10.1080/02634930903577177>, Accessed on: 2014/5/3.
- Department of State, United States of America (2010), "Afghanistan and Pakistan Regional Stabilization Strategy", Office of the Special Representative for Afghanistan and Pakistan, Available at: <http://www.state.gov/documents/organization/135728.pdf>.2011/06/30, Accessed on: 2014/2/6.
- Gilpin, Robert (2001), *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*, Robert Gilpin with the Assistance of Jean M. Gilpin. Published by Princeton University Press, 41 William Street, Princeton, New Jersey 08540.
- Gilpin, Robert (2000), *The Challenge of Global Capitalism*, Princeton University Press.

- Gleason Gregory, Hanks Reuel R. & Bosin Yury (2009), "Afghanistan Reconstruction in Regional Perspective", *Central Asian Survey*, 28:3. Available at:
<http://dx.doi.org/10.1080/02634930903421772>, Accessed on: 2014/2/6.
- Hanter, Shirin, "Pragmatic Regional Policy", *Journal of International Affairs*, spring 2013, vol.56, Issue 2.
- Hynek, Nik (2009), "Continuity and Change in the U.S. Foreign and Security Policy with the Accession of President Obama", *Institute of International Relations*.
- Imani kalesar, Masoud. Winter & Spring (2009), "Caspian Basin Energy Resources and Irans Foreign Relation with India and Pakistan", *International Politics*, Vol. 2, III.
- International Energy Agency (IEA)(2013), *World Energy Outlook*, Paris. OECD.
- Kalicki, Jan H.(2013), "Caspian Energy at the Crossroads", *Foreign Affairs*, Vol. 7, no. 1.
- Katzman, Kenneth(2012), "Iran: U.S. Concerns and Policy Responses", *Congressional Research Service*, available at: 7-5700, www.crs.gov, RL 32048. Access on: 2014/6/4
- Katzman, Kenneth(2010), "Afghanistan: Politics, Elections, and Government Performance", *Congressional Research Service*.
- Mian, Zia & Nayyar, Abdul(2013), *Pakistan and the Energy Challenge, International Perspectives of Energy Policy and the Role of Nuclear Power*.
- Niblett, Robin (2010), "Europe: Transatlantic Relations Still Drifting", *CHP_ Niblett_11_Ch10.indd* 186.
- Neil, Stuart and Thomas, Philip (2012), *India's Energy Trilemma: an International Perspective*, at: Empowering Growth, *Perspective on India's Energy Future*, the View Economist Intelligence Unit.
- Nichol, Jim (2012), *Turkmenistan: Recent Developments and U.S. Interests*, *Congressional Research Service* 7-5700 www.crs.gov, Available at:
<https://www.google.com/#q=Turkmenistan:+Recent+Developments+and+U.S.+Interests>, Accessed on: 2013/9/11.
- Pandian, S (2012), "The Political Economy of Trans-Pakistan Gas Pipeline Project: Assessing the Political and Economic Risks for India", *Energy Policy*, Vol. 33.
- Shaymergenov, Timur (2006), "Geopolitics and Energy Diplomacy in Central Asia and the Caspian", *Central Asia and the Caucasus*, Vol. 41, No. 5.
- Singh, Anoop (2008), "The Economics of Iran-Pakistan-India Natural Gas Pipeline", *Economic & Political Weekly*, September 13.